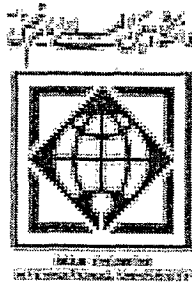


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع:

تاریخ‌مندی در اندیشه‌ی مارتین هایدگر

سازمان اطلاعات آرکون علمی و پژوهشی
تهران

۱۳۸۷ / ۷ / ۱۱

استاد راهنما:

آقای دکتر محمدحسن حیدری

استاد مشاور:

آقای دکتر علی‌نقی باقرشاهی

نگارنده:

علیرضا جباری دارستانی

بهار ۱۳۸۲

۱۰۰۷۴۹

تقدیم بہ

خواہرم، صبہای عزیز

کہ ہمت او دلالت این دولت بود.

چہ،

«مگر دلالت ہر دولتی صبا بکند»

تقدیر و سپاس از

پدر و مادرم،

و همی آ موزگار ان و اساتیدی که از آ غاز تا کنون،

مرا آ موختند...



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد علیرضا جباری دارستانی دانشجوی رشته‌ی فلسفه، با عنوان «تاریخ‌مندی در اندیشه‌ی مارتین هایدگر»، در تاریخ ۸۷/۴/۴ برگزار گردید و مورد تأیید هیأت داوران قرار گرفت.

استاد راهنما: آقای دکتر محمدحسن حیدری

استاد مشاور: آقای دکتر علی‌نقی باقرشاهی

داور خارجی: آقای دکتر یوسف شاقول



داور داخلی: آقای دکتر عبدالرزاق حسامی‌فر

نماینده تحصیلات تکمیلی: آقای دکتر علی فتح‌طاهری

چکیده

مسئله تاریخ، موضوعی است که هایدگر همواره آن را کانون توجه و تفکر خویش قرار داد و در طول حیات فکری اش هرگز آن را رها نکرد. با وجود این دل‌مشغولی به تاریخ، نمی‌توان او را یک تاریخ‌باور، به معنای متعارف، قلمداد کرد. بر طبق نظر هایدگر تاریخ، ظهور و تعیین زمان است که خود به ظهور و انکشاف دوری هستی قائم است. از این رو هایدگر طرح مسئله‌ی هستی را از طریق تحلیل دازاین بر حسب حیث زمانی‌اش به عهده گرفته بود تا نشان دهد که زمان افق فهم هستی است. از همین رو مسئله‌ی زمان و به تبع آن بحث تاریخ در دیدگاه پدیدارشناسانه‌ی هایدگر، مباحثی هستی‌شناسانه‌اند و با برداشت‌های رایج و متعارف از آنها تفاوت اساسی دارند. او تلاش می‌کرد تا نشان دهد که زمان و تاریخ با مسئله هستی ارتباط و پیوستگی عمیقی دارند. بنابراین نه زمان صرفاً آنات درگذر است و نه تاریخ همان رویدادهای درگذشته. زمان و تاریخ به سان دو تمامیت هستی‌شناسانه همواره در بطن وجود دازاین حاضرند و از آنجا که دازاین حاضر در هستی است و می‌تواند هستی را بفهمد، همچنین قادر است زمان و تاریخ داشته باشد و آنها را دریابد. بنابراین از نظر او زمان و تاریخ چیزهایی غیر از، یا افزون بر معنای هستی نیستند. در اصل این هستی است که تاریخ دارد، یعنی دارای تجلیات دوره‌ای زمانی است. تاریخ هستی از نظر هایدگر سیر انکشاف و اختفاء خود هستی است که در پی آن کل حیات آدمی تعیین می‌یابد. چرا که کنش‌های بشری مشتق از این تاریخ‌اند؛ یعنی عکس‌العمل‌هایی در برابر روی‌نمودن و روی‌بستن هستی‌اند. از آنجا که این کنش‌ها و عکس‌العمل‌های بشری در قبال حوالت‌های هستی، در دل تاریخ متافیزیک غربی رخ داده است، هایدگر می‌کوشد با تخریب یا واسازی تاریخ غرب مختصات تاریخ خود هستی را

ترسیم نماید. از منظر او تاریخ هستی نتیجه‌ی آشکارگی اصیل خود هستی در سرآغاز و پس‌نشستن و پوشیدگی بعدی آن است. این تاریخ با تجربه‌ی اصیل یونانی از انکشاف هستی آغاز می‌شود، که بعداً در تفکر افلاطون و ارسطو پوشیده و پنهان می‌ماند. سپس با دوره‌ی لاتینی قدیم و مسیحیت قرون وسطی تیره می‌گردد و در نهایت با دوره‌ی تجدّد به کلی دچار نسیان و فراموشی می‌شود. بدین ترتیب تاریخ متافیزیک غربی، تاریخ به نسیان سپردن فزاینده‌ی هستی و غفلت از خود این فراموشی است. از این رو متافیزیک نیست‌انگارانه است و تاریخ غرب، تاریخ نیست‌انگاری است. اما خود این نیست‌انگاری انکشاف تازه‌ای از هستی است که نمایانگر پایان متافیزیک و آغاز نوع دیگری از تفکر است. هستی در پایان تاریخ غرب، از گذر نیست‌انگاری، خود را به مثابه تقدیر در مقام چگونگی هستندگان، آن‌گونه که هستی آن را حواله می‌کند ظاهر می‌سازد؛ بدین ترتیب تازه‌ترین انکشاف آن، هستی به مثابه تقدیر یا تاریخ است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
	پیشینه‌ی تاریخی
۸	تاریخ باوری
۱۰	ویکو
۱۰	هردر
۱۲	هگل
۱۳	دیلتای
۱۸	نیچه

بخش اول - تاریخ در آغاز

۲۳	به سوی تاریخ‌مندی
۲۵	زمان و زمان‌مندی
۳۴	تاریخ و تاریخ‌مندی در هستی و زمان
۴۳	سرنوشت و تقدیر

بخش دوم - تاریخ در فرجام

۴۹	به سوی تاریخ هستی
۴۹	چرخش
۵۴	گذر از متافیزیک به مثابه تاریخ هستی
۶۰	تجربه آغازین
۷۳	سوفیست‌ها
۷۵	سقراط
۷۷	متافیزیک یونانی
۷۷	افلاطون
۸۲	ارسطو
۸۵	متافیزیک رومی - مسیحی
۹۱	متافیزیک مدرن (دکارت - نیچه)
۹۳	خودبینی‌داری و علم
۹۸	تکنولوژی

نتیجه‌گیری

۱۰۷	انکشاف هستی به مثابه نیست‌انگاری و تاریخ
-----	-------	--

منابع و مآخذ

۱۱۸	منابع فارسی
۱۲۱	منابع انگلیسی

مقدمه

مارتین هایدگر^۱ در ۲۶ سپتامبر سال ۱۸۸۹ در روستای مسکیرش (Messkirche) از ناحیه‌ی بادن-ورتمبرگ^۲، در جنوب غربی آلمان دیده به جهان گشود، و سرانجام در ۲۶ مه ۱۹۷۶ رخ در نقاب خاک کشیده و در گورستان همان روستای زادگاهش، یعنی در صحن کلیسای بندیکتی مسکیرش، بنا به وصیت خودش در کنار مادر و پدرش به خاک سپرده شد. با هر معیاری او را می‌باید از جمله‌ی بزرگ‌ترین، مبتکرترین و بانفوذترین متفکران قرن بیستم محسوب کرد. شاید هیچ فیلسوف بزرگی به اندازه‌ی او مورد تفسیرهای گوناگون و متفاوت قرار نگرفته باشد؛ دلایل چندی از جمله دلایل سیاسی باعث چنین داوری‌های کاملاً متفاوت و گاه متناقض درباره‌ی فلسفه‌ی او شده است. پیروان و موافقان او، وی را بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین اندیشمند در طول تاریخ تفکر بشری می‌دانند که در ژرفا و اصالت، با فلاسفه‌ی ماقبل سقراط هم‌تراز است. عده‌ای دیگر او را شارلاتان نامیده‌اند و گروهی نیز فلسفه‌ی او را تا مغز استخوان فاشیستی قلمداد کرده‌اند.

به هر حال واقعیت این است که تأثیر و نفوذ فکری هایدگر در روزگار کنونی انکارناپذیر است؛ نفوذی که از رشته‌ی علمی خود او بسیار فراتر رفته، به نحوی که ردپای اندیشه‌ی این فیلسوف در حوزه‌های گوناگون معارف غربی در قرن بیستم کاملاً مشهود است. علاوه بر فیلسوفان می‌بایست متکلمان، تاریخ‌نگاران، جامعه‌شناسان، اصحاب هرمنوتیک^۳ روان‌شناسان و

۱. Martin Heidegger (1889-1976)

۲. Baden-Wurttemberg

۳. hermeneutics

بسیاری دیگر را برشمرد که از کار هایدگر بسیار چیزها آموخته‌اند و آنها را در رشته‌ی خاص خودشان به کار بسته‌اند. از همین روست که اکثر اندیشمندان و جامعه‌شناسان و ادبای معاصر نفوذ افکار او را بر افکار خود اذعان کرده‌اند؛ از نسل اول فلاسفه و متألهانی از قبیل ژان پل سارتر^۱، موریس مرلوپونتی^۲، رودولف بولتمان^۳ و پل تیلیش^۴ که بگذریم، می‌توان به اندیشمندان و جامعه‌شناسانی همچون هانس گئورگ گادامر^۵، امانوئل لویناس^۶، هریرت مارکوزه^۷، یورگن هابرماس^۸، میشل فوکو^۹، ژاک دریدا^{۱۰}، ریچارد رورتی^{۱۱} و دیگران نیز اشاره کرد.

هانا آرنت^{۱۲} در فلسفه‌ی سیاسی آراء هایدگر را ادامه داد و البته به نتایجی کاملاً متفاوت رسید. میشل فوکو اظهار داشته که از آثار هایدگر بسیار بیشتر از آثار هگل^{۱۳} و مارکس^{۱۴} آموخته است. او حتی این نکته را که تا مدت‌ها تصور می‌شد نیچه^{۱۵} پدر معنوی‌اش بوده است در واپسین مصاحبه‌ی خود، با اعتراف به اینکه «تکوین و گسترش تمام کار فلسفی من مدیون مطالعه‌ی آثار هایدگر است»، باطل کرد. پیر بوردیو^{۱۶}، بزرگترین جامعه‌شناس معاصر فرانسه هایدگر را «بزرگ‌ترین عشق فلسفی» خود قلمداد کرده است. همچنین هابرماس، واپسین نماینده مکتب فرانکفورت، به رغم آن که از فلسفه‌ی دوره‌ی دوم او کراهت دارد و انتقادات اساسی‌ای نیز به فلسفه‌ی دوره‌ی اول دارد، باز به نفوذ افکار او در فلسفه‌ی اجتماعی خود

-
۱. Jean-Paul Sartre (1905-1980)
 ۲. Maurice Merleau-Ponty (1908-1961)
 ۳. Rudolf Karl Bultmann (1884-1976)
 ۴. Paul Tillich (1886-1965)
 ۵. Hans-Georg Gadamer (1900-2002)
 ۶. Emmanuel Levinas (1906-1995)
 ۷. Herbert Marcuse (1898-1979)
 ۸. Jurgen Habermas (1929)
 ۹. Michel Foucault (1929-1984)
 ۱۰. Jacques Derrida (1930-2004)
 ۱۱. Richard Rorty (1931)
 ۱۲. Hannah Arent (1906-1975)
 ۱۳. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)
 ۱۴. Karl Marx (1818-1883)
 ۱۵. Friedrich Nietzsche (1844-1900)
 ۱۶. Pierre Bourdieu (1930-2002)

اذعان کرده است. علاوه بر این‌ها شاید مهم‌ترین تأثیری که هایدگر در علوم انسانی پس از خود برجای نهاد، تأکیدی بود که بر هرمنوتیک فلسفی گذاشت. گادامر با استناد بر آثار هایدگر تفکر هرمنوتیکی را بسط داد و به مرکز مناقشات تاریخی - فلسفی بدل نمود.

همان‌گونه که از عنوان این رساله برمی‌آید غرض پرداختن به مسئله‌ی تاریخ^۱ در اندیشه‌ی هایدگر است. نگارنده را باور بر این است - آن‌چنان که پرفسور ماکس مولر^۲، شاگرد هایدگر نیز متذکر شده است - که مسئله تاریخ و از قبیل آن بحث متافیزیک غربی و تفکیک یا تخریب^۳ آن، موضوعی است که هایدگر در تمام حیات فکری‌اش آن را رها نکرد و همواره کانون توجه و تفکر خویش قرار داد.^۴ خود هایدگر در آخرین مصاحبه‌اش که با مجله‌ی آلمانی اشپیگل^۵ صورت گرفته است و پس از مرگ او به چاپ رسید این نکته را تأیید می‌کند: «کار من به صورت درس و تمرین در این سی ساله‌ی گذشته سر به سر تفسیر [تاریخ] فلسفه‌ی مغرب زمینی بوده است. بازگشتن در بنیاد تاریخی تفکر و بازاندیشیدن پرسش‌هایی که از بدو فلسفه‌ی یونانی ناپرسیده مانده‌اند...»^۶

به حق این تلاشی بود که هایدگر در هر دو دوره‌ی تفکرش بدان همت گذاشت. گرچه شاید به ذهن متبادر شود که این صرفاً هم هایدگر متأخر بوده و هایدگر متقدم بیشتر دل‌مشغول تحلیل اگزیستانسیال دازاین^۷ و در نهایت زمان‌مندی^۸ او بوده است. اما باید به یاد داشت که مسئله تخریب یا تفکیک متافیزیک در کتاب هستی و زمان^۹ مطرح شد. هایدگر در همان آغاز

۱. History / Geschichte (G)

۲. Max Muller (1906)

۳. destruction

۴. بنگرید به:

مولر، ماکس - مقاله‌ی مابعدالطبیعه و تاریخ در تفکر مارتین هایدگر - ترجمه‌ی پرویز ضیاء شهبابی - در: فلسفه و بحران غرب - تهران، ۱۳۸۲ - صفحه‌ی ۱۹۹.

۵. Der Spiegel

۶. هایدگر، مارتین - مقاله‌ی فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد - ترجمه‌ی آرامش دوستدار - در: ابوریحان، فارابی، هایدگر (پنج‌مقاله) - تهران، ۱۳۸۶ - صفحه‌ی ۱۰۹.

۷. Dasein

۸. temporality / zeitlichkeit (G)

۹. Being and Time / Sein und Zeit (G)

کتاب توضیح می‌دهد که متافیزیک غربی مسئله هستی^۱ را فراموش کرده است و اذعان می‌کند که در این اثر تلاش خواهد کرد تا راهی را برای پرسش دوباره از خودِ هستی بگشاید. همان‌گونه که در این رساله متذکر شده‌ایم، پایان یافتن کتاب هستی و زمان موجود با بخش زمان‌مندی و تاریخ‌مندی^۲، خود نشانه‌ای بر این امر است که بحث تاریخ به عنوان ثمر و میوه‌ی تحلیل‌های هستی و زمان انگاشته شده است؛ ثمره‌ای که باید پی گرفته شود، و هرچند هایدگر بخش بعدی هستی و زمان را هرگز انتشار نداد اما به طور بنیادی‌تر و البته آزادانه‌تر مسئله تاریخ را پی گرفت.

نگارنده هم‌چنین بر آن است که با همه‌ی اهمیت و عظمتی که بحث زمان و زمان‌مندی در اندیشه‌ی هایدگر پیدا کرده است، اما بحث تاریخ که معمولاً مغفول واقع شده، بسیار اساسی‌تر و مهم‌تر از آن است. این دو بحث چنان در آثار هایدگر به هم پیوسته‌اند که شاید چنانچه انفکاک‌ی غلط باشد و البته اهمیت موضوع هم در همین است؛ آن‌گونه که هایدگر در هستی و زمان خاطر نشان می‌سازد و قوف به خصلت از بنیاد زمانی هستی، هم‌چنین و قوف بدین نکته است که هستی تاریخی است. در تحلیل اگزیستانسیال، و قوف بدین نکته وجود دارد که «هستی-با»^۳ (معیت) جزء ذات قوام وجود^۴ است و جهان دازاین (Dasien) جهانی مشترک است. بنابراین زمان‌مندی موجود متفرّد در حرکت وسیع‌تر تاریخ درگیر است و هر فرد در تقدیر نسلش یا تقدیر عصرش شریک است. یعنی بنابر نظر هایدگر، در تاریخ نه فقط گذشته و حال و آینده‌ی وجود خود فرد بر او منکشف می‌شود، بلکه گذشته و حال و آینده‌ی آن اجتماع تاریخی که فرد متعلق به آن است نیز به همین سان بر او معلوم می‌شود.

علاوه بر این، با گذر زمان، تاریخ در نظر هایدگر هرچه بیشتر اهمیت می‌یابد و این در حالی است که به نظر می‌آید اصطلاح زمان‌مندی در آثار متأخر هایدگر کم‌کم کاربرد خویش را

۱. question of Being

۲. historicity

۳. Being-with

۴. existence

از دست می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که هایدگر بحث زمان و زمان‌مندی را ترک می‌گوید، بلکه باید گفت او این مفاهیم را در قالب مسئله کلی‌تر تاریخ بررسی می‌کند؛ مفهومی آن‌چنان جامع و رازآلود که هایدگر آن را با تقدیر^۱ یکی می‌داند و در نهایت تلاش می‌کند تا بین تاریخ و هستی^۲ ارتباطی بیابد و آن‌ها را با ابتناء به هم مشخص سازد. یعنی همان‌طور که هایدگر متقدم هستی را با زمان مساوق و مساوی می‌گیرد، در دوره‌ی متأخر، تاریخ به معنای تقدیر هستی را همچون خودِ هستی متصور می‌شود. غرض اصلی در این رساله، درست نشان دادن همین نکته است که ارتباط میان مسئله هستی که دغدغه‌ی اصلی اندیشه‌گری هایدگر بوده است با بحث تاریخ چیست. هرچند که نگارنده به هیچ‌وجه مدعی نیست که به روشنی این ارتباط را نشان داده است، هرگز! اما این نوشتار می‌تواند به عنوان آغازگاهی برای تحقیقات بیشتر در این مبحث قلمداد شود و راهی را نشان دهد برای تأملات بعدی در باب یکی از موضوعات مهم و اساسی در اندیشه‌ی این فیلسوف بزرگ.

به جهت نیل به غرض نهایی، این رساله از دو بخش اصلی، یک پیش‌گفتار و یک نتیجه‌گیری تشکیل یافته است؛ در پیش‌گفتار، پیشینه‌ی تاریخی بحث تاریخ در دوران جدید به بحث گذاشته شده است که غالب آراء طرح شده در این‌باره را می‌توان تحت مقوله‌ی تاریخ‌باوری^۳ گنجانند. در این قسمت اشاره‌ای به اندیشه‌های فیلسوفانی چون ویکو^۴، هردر^۵، هگل، دیلتای^۶ و نیچه در باب تاریخ شده است تا شرح چگونگی تکوین تاریخی این بحث تا پیش از تلاش‌های فکری هایدگر، روشن‌گر بحث‌های او در این‌باره باشد.

در بخش اول تحت عنوان کلی تاریخ در آغاز به بحث از زمان‌مندی و تاریخ‌مندی در دوره‌ی اول اندیشه‌ی هایدگر آن‌گونه که در هستی و زمان انعکاس یافته، پرداخته شده است. این بخش تمهیدی که زمینه‌ساز بحث اصلی درباره‌ی تاریخ است، با اشاره‌هایی بسیار موجز به

۱. destiny

۲. Being

۳. historicism

۴. Giambattista Vico (1688-1744)

۵. John Gottfried Herder (1744-1803)

۶. Wilhelm Dilthey (1833-1911)

بعضی از تحلیل‌های هایدگر از *دازاین*، *جهان‌مندی*^۱ او، *دل‌مشغولی* (*پرورا*)^۲ و ساختار سه‌لایه‌ای آن، *زمان‌مندی* *دازاین* و ساحت‌های سه‌گانه‌ی آن و ... آغاز شده و با بحثی از مفهوم *تاریخ* و *تاریخ‌مندی* در *هستی* و *زمان* پی‌گرفته می‌شود و سرانجام با شرحی از دو مفهوم اساسی در اندیشه‌ی هایدگر یعنی *سرنوشت*^۳ و *تقدیر* به اتمام می‌رسد.

بخش دوم با عنوان *تاریخ در فرجام*، از اساس در پی روشن‌سازی تلقی خاص هایدگر از تاریخ، در دوره‌ی دوم اندیشه‌گری‌اش است. این بخش که مهم‌ترین و مفصل‌ترین قسمت این رساله به حساب می‌آید با بررسی مفهوم چرخش^۴ (*kehre*) در اندیشه‌ی هایدگر آغاز شده و روایت خاص او از سیر تاریخ متافیزیک غربی را به بحث می‌گذارد. ارائه‌ی چنین روایتی از تاریخ متافیزیک ضروری می‌نمود، چرا که هایدگر بحث خویش از *تاریخ هستی*^۵ را در *گرو تخریب* یا *واسازی* متافیزیک غربی یافته، مطرح کرده و به انجام می‌رساند. قابل ذکر است که نگارنده در ارائه این روایت از تاریخ متافیزیک در نظر هایدگر، از تفسیر بی‌نظیر مایکل آلن گیلسپی^۶ بهره‌ی بسیار برده است. این تفسیر در فصل پنجم از کتاب اندیشمندانه‌ی او با عنوان «هگل، هایدگر و بنیاد تاریخ»^۷ که مشترکاً توسط دانشگاه‌های شیکاگو و لندن در سال ۱۹۸۴ منتشر شده، یافتنی است. توفیق آشنایی با این اثر ارزشمند، ترجمه و فهم بخش‌هایی از آن را مدیون استاد همیشگی‌ام جناب آقای دکتر علی مرادخانی هستم که بدین‌وسیله مراتب امتنان خویش را از زحمات ایشان اعلام می‌دارم.

در نهایت، این فصل با بررسی واپسین گام تاریخ متافیزیکی غرب یعنی دوره‌ی مدرن و تفسیر خاص هایدگر از نیست‌انگاری^۸ تام و تمام آن به نحوی که در خودبنیادی^۹ و اراده‌ی

۱. Worldhood / weltlichkeit (G)

۲. care / Sorge (G)

۳. fate

۴. turn

۵. history of Being

۶. Michael Allen Gillespie

۷. Hegel, Heidegger and the Ground of History

۸. nihilism

۹. subjectivity

معطوف به قدرت^۱، و از این رو در علم و تکنولوژی جدید تبلور یافته، پایان می‌گیرد. به منظور کنکاش در خصوصیات تجدّد^۲ از نظر هایدگر، با نگاهی گذرا به دو رساله‌ی مهم او «عصر تصویر جهان»^۳ و «پرسش از تکنولوژی»^۴؛ علاوه بر احصاء ویژگی‌های مهم این دوره، دو ویژگی عمده‌ی آن یعنی علم و تکنولوژی نیز به بحث گذاشته شده‌اند.

بخش نتیجه‌گیری در حقیقت دنباله‌ی مباحث اصلی رساله است و در آن کوشش می‌شود تا غرض اصلی این نوشتار که پیش‌تر آن را ذکر کردیم، تبیین و روشن گردد.

در انتها مایلم از استاد محترم جناب آقای دکتر محمدحسن حیدری به جهت همه‌ی دشواری‌ها و مصائبی که به منظور راهنمایی و هدایت این حقیر متحمل شدند، طلب پوزش کنم و از پایمردی بی‌دریغ و زحمات صمیمانه‌ی ایشان تشکر نمایم؛ چه اگر حمایت‌ها و توصیه‌های کارساز ایشان نمی‌بود هرگز به انجام این کار توفیق نمی‌یافتیم.

همچنین خالصانه‌ترین ارادت‌ها و سپاسگزاری‌ام را نثار استاد محترم مشاور، جناب آقای دکتر علی‌نقی باقرشاهی می‌نمایم که فهم بسیاری از مطالب درباره‌ی هایدگر و هرمنوتیک فلسفی او از تلمذ در مکتب ایشان عاید شد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۖ لَهُ الْحَمْدُ أَوَّلًا وَ آخِرًا

اردیبهشت ۱۳۸۷

علیرضا جباری دارستانی

-
۱. the will to power
 ۲. modernity
 ۳. The Age of the World Picture
 ۴. The Question Concerning Technology

«ما به تاریخ نیاز داریم، اما نه بدان گونه که ولگردهای لوس
پرسه زن در باغ معرفت بدان نیاز دارند.»

- نیچه، در باب فواید و مضار تاریخ

پیشینه تاریخی

تاریخ باوری

هایدگر با درس گفتارهایش در طول دهه‌ی ۱۹۲۰ و به ویژه کنفرانسی که در آوریل ۱۹۲۵ درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ به طور عام، و بررسی آراء ویلهلم دیلتای^۱ در باب تاریخ به طور خاص ارائه کرد، نکته‌های مهمی را بر ما آشکار نمود.^۲ او به این نکته پرداخت که آگاهی تاریخی^۳ در دوران مدرن به صورتی است که نمی‌توان برای آن پیشینه‌ای یافت. این کاملاً درست است، زیرا این نکته که آغازگاه گرایشات تاریخی در اندیشه‌گری را در کجا باید جستجو کرد، همواره به عنوان مسأله‌ای بغرنج مورد مناقشه قرار گرفته، و نگارنده نیز به شدت با آن دست به گریبان بوده است. اما به نظر می‌رسد هایدگر معتقد است این آگاهی مدرن تاریخی که باخبری تاریخی را اصل و اساس باخبری کامل از هر امر انسانی می‌داند، برای

۱. Wilhelm Dilthey (1833-1911)

۲. کنفرانس هایدگر در «سالنامه‌ی دیلتای در فلسفه، تاریخ و علوم انسانی» در زمستان ۹۳-۱۹۹۲ منتشر شده است. در زبان فرانسه بنگرید به:

J. Andrew Barash, *Heidegger et son siecle*. Paris, 1995, p.37n1.

همچنین لازم به ذکر است که در طول نگارش این رساله، نگارنده متوجه شد که این اثر به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات دانشگاه تبریز به طبع رسیده است. بنگرید به:

باراش، جفری آندرو - هایدگر و عصر او، *زمان هستی، زمان تاریخ* - ترجمه‌ی دکتر محمود نوالی، دکتر الله‌شکر اسداللهی تجرق - تبریز، ۱۳۸۵ - صفحه‌ی ۴۱.

۳. historical consciousness.

نخستین بار در سده‌ی هجدهم مطرح شد و آثار اندیشمندان مختلفی چون هردر^۱، کانت^۲، هگل^۳ و ... را در بر گرفت. از این زمان، پرسیدن از معنای «هستی تاریخی» هر دم اهمیت بیشتری یافت. دیلتای - که به خوبی در این سنت بار آمده بود - تأثیر عمیق‌تری بر اندیشه‌ی هایدگر درباره‌ی تاریخ داشت؛ زیرا او بیش از دیگران از «هستی تاریخی انسان» پرسید. البته این نکته را باید همواره پیش چشم داشت که با این که هایدگر جوان برخی از مسایل و درون‌مایه‌های این سنت و به طور کلی مکتب تاریخ‌باوری (تاریخ‌گرایی) آلمانی را که پس از جنگ جهانی نخست دوباره رونق گرفته بود، تکرار می‌کرد، اما نمی‌توان او را پیرو چنان سنت و مکتبی خواند، برعکس، او به ویژه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۳۰ سرسخت‌ترین انتقادهای را به تاریخ‌باوری ارائه کرد.

اساساً دلبستگی آلمانی‌ها به تاریخ - که نیچه^۴ آن را نوعی شیفتگی جاهلانه می‌دانست - راهگشای مکتب‌هایی شد که در عنوان «تاریخ‌باوری» با هم مشترک شدند. تاریخ‌باوری بر اهمیت تحلیل زمینه‌ی تاریخی^۵ در فهم و تأویل^۶ رخدادها^۷ و متن‌ها تأکید داشت، و اعلام می‌کرد که هیچ پدیداری را بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی آن نمی‌توان شناخت. آنچه امروز هست، نتیجه‌ی فراشد حرکت یا پیشرفت عواملی در گذشته است که بدون کوشش در درک آن عوامل، پدیدار ناروشن و رازآمیز باقی خواهد ماند. یک تاریخ‌باور انسان را چنان هستنده‌ای می‌شناسد که تمامی خو و منش‌ها، کردارها، اندیشه‌ها و باورهای او از منش تاریخی‌اش نتیجه می‌شوند. به همین دلیل تاریخ‌باور وظیفه‌ی خود می‌داند که قانون‌های تکامل تاریخی^۸ را کشف کند و به نسل‌های آینده رهنمود دهد.

۱. Johan Gottfried Herder (1744-1803)

۲. Immanuel Kant (1724-1804)

۳. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

۴. Friedrich Nietzsche (1844-1900)

۵. the ground of history

۶. interpretation

۷. events

۸. historical evolution

ویکو

نخستین هسته‌های تاریخ‌باوری را شاید بتوان در کتاب *اصول علم جدید* نوشته‌ی جامباتیستا ویکو^۱ یافت. ویکو با قدرت اعلام کرد که حقیقت بدون زمان وجود ندارد.^۲ در این گفته نکته‌ای نهفته است که یکی از مهم‌ترین جزم‌های^۳ خردباوری^۴ را در هم می‌ریزد. وقتی می‌گوییم که فهم هر نکته امری است تاریخی^۵ و هر شکل دانایی، باور و بینشی، منش تاریخی دارد، در واقع چنین ادعا می‌کنیم که فهم وابسته به زمان و مکان است. بر همین مبنا تاریخ‌باوری از عصر روشنگری^۶ به بعد، علیه تجربه‌گرایی^۷ ناب، پوزیتیویسم^۸ و سرمشق‌های علمی و قانون‌مندانه‌ای که بر اساس الگوی علوم طبیعی شکل گرفته بودند بحث می‌کرد، و این بحث - که اندکی پیش از شروع به کار هایدگر جوان، ديلتای توسعه‌اش داده بود - بر هایدگر تأثیر زیادی گذاشت.

اساساً به عقیده‌ی نمایندگان جنبش تاریخ‌باوری، تاریخ را نه با روش‌های دانش‌های طبیعی و نه با جریان‌های عقلانی نمی‌توان ادراک کرد؛ زیرا تاریخ در مسیر و شدن خود قبلاً تمامی تفکر را در برمی‌گیرد. بدین ترتیب از دل این دیدگاه، عقل‌گریزی ریشه‌ای و نسبی‌گرایی^۹ کم و بیش مؤکدی پدید می‌آید که توسط دیگران پی گرفته شد.

هردر

سنت تاریخ‌باوری آلمانی به جز فلسفه‌ی هگل در مباحث برخی از اندیشمندان چون هردر و یاکوبی^{۱۰} ریشه داشت. یوهان گوتفرید هردر^{۱۱} علیه کوشش اندیشمندان عصر روشنگری که

۱. Giambattista Vico (1688-1744)

۲. Vico, G., *The New Science*, London, 1949, pp: 96-132.

۳. dogma

۴. rationalism

۵. historic

۶. enlightenment

۷. empiricism

۸. positivism

۹. relativism

۱۰. Heinrich Jacobi (1743-1819)

۱۱. Johan Gottfried Herder (1744-1803)

می‌خواستند مسائل انسانی را در قالب قاعده‌ها و قانون‌های کلی و جهان‌شمول درآورند، بحث کرد و امکان یافتن اصول کلی را منتفی؛ یا دست کم بارها دشوارتر از آنچه ساده‌باوران می‌پندارند، دانست. آری، تقریباً ناممکن است که تمامی تجربه‌های ما در پیکر قاعده‌های علمی جای گیرند و چنان بیان شوند.

هر در اعلام کرد برای اینکه انسان باشیم نخست باید در جایی و در میان مردمی و در دل فرهنگی خاص به دنیا آمده باشیم؛ از همین رهگذر بود که تاریخ‌باوری او راه را برای نسبی‌نگری تاریخی - که پیشتر به آن اشاره کردیم - هموارتر ساخت؛ بر طبق نظر هر در ما فقط می‌توانیم هر جامعه و تمدنی را در شکل فرهنگی آن بر اساس ارزش‌های خودمان مورد داوری قرار دهیم، و نه بر اساس ارزش‌های غیرشخصی، همگانی و جهان‌شمول^۱. این یک جنبه‌ی پیشرفته‌ی تاریخ‌باوری بود، چرا که در آن به خوبی رگه‌هایی از باور به هرمنوتیک یافتنی است که در تاریخ اندیشه‌ی آلمان از شلایرماخر^۲ تا گادامر^۳ دانایی تاریخی را شاخه‌ای مستقل از دانایی علمی معرفی می‌کند؛ و تأثیراتی که هایدگر از این جنبه‌ی تاریخ‌باوری گرفته است جای چون و چرا ندارد.

از سوی دیگر، تاریخ‌باوران راه را برای فهم تأثیر جامعه و فرهنگ و زمینه‌ی تاریخی در کنش‌های فردی گشودند. هر در از همان نخستین گام‌ها، روشن کرد که این زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی در دوران مدرن، خود را به صورت Volk یعنی ملت و مردم نشان می‌دهد. نظرات او در این باره بر آثار متفکران راست‌گرا و محافظه‌کار^۴ آلمانی پس از جنگ جهانی نخست، و از جمله بر هایدگر، تأثیر گذاشت. به عنوان مثال هایدگر در «خطابه‌ی ریاست»^۵ خود در دانشگاه فرایبورگ در ماه مه ۱۹۳۳، مفهوم ملت (Volk) را پیش کشید.

۱. Berlin, I., *Vico and Herder: Two Studies on the History of Ideas*, London, 1966, p.xxii.

۲. Friedrich Schleiermacher (1768-1834)

۳. Hans-Georg Gadamer (1900-2002)

۴. conservative

۵. خطابه‌ی ریاست دانشگاه فرایبورگ در ۲۷ ماه مه با عنوان «خود - بیان‌گری دانشگاهها» مشهور به «خطابه‌ی ریاست». برگردان انگلیسی آن در کتاب ریچارد ولین به نام *The Heidegger Controversy* یافتنی است.